

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دست برکات

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۱۰۱ - شنبه ۹۴/۳/۹

ادامه‌ی توضیح اعتباری بودن احکام و کیفیت جعل آنها

به هر حال چه تکلیف را از مثل امر، مانند «إذهب»، «صلّ» و... اخذ نماییم یا از تعبیری مانند «صلاة الجمعة واجبة» یا «يجب» و امثال آن اخذ نماییم، در هر حال این تکالیف و احکام، اعتباری خواهند بود؛ زیرا مفاد «صلّ» چنانکه در بحث اوامر بیان کردیم، بعث اعتباری یا نهایتاً طلب انشائی است که همه از مفاهیم قسم سوم هستند؛ چنانکه اگر بگوییم حکم، ابراز اعتبار شیء فی الذمة است نیز روشن است که اعتباری است.

همان‌گونه که در تکوین، بعضی از مفاهیم مستقلاً جعل شده‌اند و بعضی تبعاً مجعول هستند و برخی مجعول بالعرض و المجاز هستند، در عالم اعتبار نیز چنین است؛ یعنی امور اعتباری نیز سه قسمند:

۱. برخی امور، مجعول استقلالی هستند بدین معنا که جعل جاعل مباشرةً به مفهومی تعلق می‌گیرد؛ مثلاً کسی می‌گوید: «إنی جعلتک رئیساً»
۲. گاهی جعل تبعی است یعنی انتزاعی است؛ مثلاً گاهی کسی می‌گوید «از زید اطاعت کنید»، در این صورت هرچند مستقیماً جعل ریاست برای زید نشده است اما همین که گفته است از زید اطاعت کنید، باعث انتزاع جعل ریاست می‌شود و لذا گفته می‌شود «ریاست» مجعول تبعی لزوم اطاعت است.
۳. گاهی نیز جعل بالعرض و المجاز است؛ یعنی فی الحقیقة شیء مجعول نیست اما مجازاً گفته می‌شود مجعول است.

بنابراین جعل در عالم اعتبار می‌تواند جعل استقلالی، تبعی و یا مجازی باشد.

عنوان انتزاعی در فلسفه و اصول

طبق آنچه ما بیان نمودیم، محمولات انتزاعیه محمولاتی هستند که از صمیم ذات شیء با تحلیل عقلی انتزاع و سپس حمل بر شیء می‌شوند؛ مانند زوجیت، فردیت، علت، معلول و نظایر این مفاهیم، اما اگر چیزی نیاز به ضمیمه داشته باشد مانند حمل «عالم» بر زید که از ذات زید انتزاع نمی‌شود، در فلسفه محمولات بالضمیمه نامیده شده‌اند؛ زیرا باید «علم» به زید ضمیمه شود تا «عالم» بر زید قابل حمل باشد. بنابراین «عالم» از ذات زید استخراج نمی‌شود لذا بدان محمول انتزاعی یا بالضمیمه و یا اعتباری گفته نمی‌شود. ولی در علم اصول برخی این‌گونه اصطلاح کرده‌اند که همه‌ی مشتقات را اعتباری فرض می‌نماییم؛ در واقع این‌ها چنین نظر کرده‌اند که اگر زید و علمش را با هم در نظر بگیریم می‌توانیم عنوان «عالم» را از آن انتزاع و بر آن حمل نماییم بدون اینکه نیاز به ضمیمه‌ی چیزی باشد و چون در خارج به جز زید و علم، شیء دیگری نداریم پس عنوان «عالم» نیز عنوانی انتزاعی خواهد بود. لذا کل مشتقات را انتزاعی دانسته‌اند، برخلاف اصطلاح رایج فلسفی در مورد مفاهیم انتزاعی که مربوط به جایی است که ذات، بدون هیچ ضمیمه‌ای منشأ انتزاع عنوانی گردد.

کلام آخوند در اقسام احکام وضعیه

مرحوم آخوند فرموده‌اند^۱ آنچه به عنوان وضع و حکم وضعی در فقه شناخته می‌شود، سه قسم است:

۱. وضعیاتی که اصلاً جعل اعتباری و تشریحی بدان‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ نه استقلالاً و نه تبعاً و فقط بالعرض و المجاز بدان‌ها مجعول گفته می‌شود ولی جعل تشریحی و تبعی ندارند. آری، جعل تکوینی عرضی مجازی دارند، آن‌هم به عین جعل موضوع آن.
۲. احکام وضعیه‌ای که جعل تشریحی تبعی دارند اما جعل تشریحی استقلالاً ندارند.
۳. احکامی که می‌توانند دارای جعل تشریحی استقلالاً یا تبعی باشند، گرچه که صحیح آن است که دارای جعل تشریحی استقلالاً هستند.

۱. کفایة الأصول (ط - آل البیت علیهم‌السلام)، ص ۴۰۰:

و التحقيق أن ما عد من الوضع علی أنحاء

. منها ما لا یکاد یتطرق إلیه الجعل تشریحاً أصلاً لا استقلالاً و لا تبعاً و إن کان مجعولاً تکویناً عرضاً بعین جعل موضوعه كذلك.

و منها ما لا یکاد یتطرق إلیه الجعل التشریحی إلا تبعاً للتکلیف.

و منها ما یمکن فیه الجعل استقلالاً بإنشائه و تبعاً للتکلیف بکونه منشأ لانتزاعه و إن کان الصحیح انتزاعه من إنشائه و جعله و کون التکلیف

من آثاره و أحكامه علی ما یأتی الإشارة إلیه.

توضیح اقسام سه گانه

قسم اول که اصلاً جعل تشریحی بدان تعلق نمی‌گیرد مانند سببیت برای تکلیف، شرطیت برای تکلیف، مانعیت برای تکلیف و رافعیت برای تکلیف.

سبب تکلیف را می‌توان به «دلوک شمس» برای نماز ظهر مثال زد؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ»^۱ که دلوک، سبب وجوب نماز است و تکلیف به نماز، مسبب از آن است و این سببیت، جعل تشریحی بر نمی‌دارد؛ چه استقلالی و چه تبعی.

همچنین شرطیت شیء برای تکلیف مانند بلوغ، که شرط تکلیف است و مثلاً شرط وجوب نماز است، جعل تشریحی بر نمی‌دارد.

مانعیت شیء برای تکلیف نیز این‌گونه است؛ مثلاً حیض از اول وقت، مانع توجه تکلیف صلوات به حائض است و این مانعیت دارای جعل تشریحی اعم از استقلالی و تبعی نمی‌باشد.

رافع تکلیف نیز مانند عارض شدن اضطرار بر کسی، که موجب رفع تکلیف از او نسبت به «مضطرب» می‌شود. مرحوم آخوند معتقد است رافعیت مانند سببیت و شرطیت و مانعیت، نمی‌تواند متعلق جعل تشریحی قرار گیرد.

۱. الإسراء / ۷۸ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا»

بیان مرحوم آخوند در عدم تعلق جعل شرعی به احکام وضعی قسم اول^۱

ایشان دو بیان در این زمینه دارند:

بیان اول آخوند رحمته الله

سببیت و شرطیت شیء برای تکلیف اگر بخواهد مجعول شرعی باشد قاعدتاً از ترتب تکلیف بر آن انتزاع می‌شود. به تعبیر دیگر چون وجوب نماز ظهر بر دلوک مترتب می‌شود، عقل انتزاع می‌کند که دلوک، سببیت شرعیه برای وجوب نماز ظهر دارد یا اگر بعد از تحقق بلوغ، تکلیف محقق می‌شود از این ترتب تکلیف بر بلوغ، انتزاع شرطیت بلوغ برای تکلیف می‌شود و چنین چیزی محال است؛ زیرا دلوک متقدماً بر تکلیف، متصف به سببیت برای وجوب نماز است، یا بلوغ نیز متقدماً بر تکلیف، متصف به شرطیت برای وجوب نماز است، لذا چگونه می‌توانیم بگوییم عنوان شرطیت و سببیت، منتزَع از وجوب مترتب بر این دو می‌شود؟! در ترتب وجوب صلات بر دلوک، سببیت دلوک باید مقدم باشد و وجوب متأخر است و اگر بگوییم سببیت منتزَع از ترتب تکلیف است، شیء مقدم باید متأخر باشد؛ یعنی سببیت مقدم، از تکلیف متأخر انتزاع شده است؛ زیرا دلوک که سببیت دارد مقدم است و اگر سببیت، منتزَع از ترتب تکلیف باشد باید متأخر گردد و این محال است که شیء مقدم، مؤخر گردد.

همچنین در بلوغ و شرطیت آن برای نماز، اگر منتزَع از وجوب صلات گردد باید متأخر از وجوب باشد و معنا ندارد شیء مقدم، از متأخر انتزاع گردد.

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم السلام)، ص ۴۰۰:

أما النحو الأول [ما لا یکاد یطرق إليه الجعل إطلاقاً] فهو كالسببية والشرطية والمانعية والرافعية لما هو سبب التکلیف و شرطه و مانعه و رافعه حيث إنه لا یکاد یعقل انتزاع هذه العناوين لها من التکلیف المتأخر عنها ذاتا حدوثاً أو ارتفاعاً كما أن اتصافها بها ليس إلا لأجل ما عليها من الخصوصية المستدعية لذلك تكويناً للزوم أن يكون في العلة بأجزائها من ربط خاص به كانت مؤثرة في معلولها لا في غيره و لا غيرها فيه و إلا لزم أن يكون كل شیء مؤثراً في كل شیء و تلك الخصوصية لا یکاد يوجد فيها بمجرد إنشاء مفاهيم العناوين و بمثل قول دلوک الشمس سبب لوجوب الصلاة إنشاء لا إخباراً ضرورة بقاء الدلوك على ما هو عليه قبل إنشاء السببية له من كونه واجداً لخصوصية مقتضية لوجوبها أو فاقداً لها و أن الصلاة لا تكاد تكون واجبة عند الدلوك ما لم يكن هناك ما يدعو إلى وجوبها و معه تكون واجبة لا محالة و إن لم ينشأ السببية للدلوك أصلاً.

و منه اتقدح أيضاً عدم صحة انتزاع السببية له حقيقة من إيجاب الصلاة عنده لعدم اتصافها بها بذلك ضرورة.

نعم لا بأس باتصافها بها عناية و إطلاق السبب عليه مجازاً كما لا بأس بأن يعبر عن إنشاء وجوب الصلاة عند الدلوك مثلاً بأنه سبب لوجوبها فكنى به عن الوجوب عنده.

فظهر بذلك أنه لا منشأ لانتزاع السببية و سائر ما لأجزاء العلة للتکلیف إلا ما هي عليها من الخصوصية الموجبة لدخل كل فيه على نحو غير دخل الآخر فتدبر جيداً.

همچنین است مانعیت و رافعیت؛ اگر مانعیت و رافعیت از عدم حکم انتزاع شود یعنی از عدم الحکم متأخر است و آن عدم الحکم، طبق فرض ناشی از مانع و رافع است. به تعبیر دیگر وقتی حیض محقق می‌شود رافع وجوب نماز است و وجوب نماز مرتفع می‌شود، حال اگر از عدم الحکم یعنی عدم وجوب نماز، مانعیت حیض انتزاع شود معنایش آن است که چیزی که مقدم است، از متأخر انتزاع شود که محال است. بنابراین شرطیت، سببیت، مانعیت و رافعیت نمی‌توانند منتزاع از ترتب تکلیف یا ترتب عدم تکلیف باشند؛ زیرا این امور از عناوینی هستند که باید در رتبه‌ی سابق باشند تا تکلیف حادث شود یا تکلیف مرتفع گردد و اگر از این تکلیف و عدم تکلیف مرحله‌ی متأخر بخواهند انتزاع شوند، معنایش تأخر ما هو المتقدم است. این برهان مرحوم آخوند علی فرض صحت، اثبات می‌کند که انتزاعی بودن و جعل اعتباری داشتن سببیت، رافعیت، شرطیت و مانعیت چیزی برای تکلیف، محال است. اما ربطی به جعل استقلالی ندارد؛ یعنی این بیان مرحوم آخوند تنها جعل تبعی را نفی می‌کند.

بیان دوم آخوند: نفی هر گونه جعل (اعم از استقلالی و تبعی)

سببیت چیزی برای تکلیف یعنی وجود مصلحتی در چیزی یا وجود مفسده‌ای در چیزی برای جعل حکم بر وفق آن. حال اگر مثلاً سببیت را برای دلوک قائل شویم معنایش این است که دلوک مصلحتی دارد که موجب شده است حکم وجوب صلوات با تحقق آن جعل گردد و این خصوصیت مربوط به دلوک است و غیر دلوک، آن را ندارد؛ کما اینکه دلوک هم خصوصیات اشیاء دیگر را ندارد. وجوب صلوات نمی‌تواند از سایر اشیاء صادر شود و به تعبیری سنخیتی میان دلوک و وجوب نماز وجود دارد که این خصوصیت یک امر تکوینی است که منجر به ترتب وجوب صلوات بر دلوک شده است که یک امر حقیقی است نه اعتباری، و إلا اگر دلوک خصوصیتی نداشت هر چیز دیگری می‌توانست منجر به وجوب صلوات شود که بدیهی البطلان است. و حال که این یک خصوصیت حقیقی تکوینی در دلوک است پس نمی‌تواند جعل اعتباری پذیرد؛ زیرا اعتبار یعنی فرض، و تکوین یعنی واقع. بنابراین جعل اعتباری اعم از تبعی و استقلالی در سبب، مانع، شرط و رافع راه ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی